

چینش آرای شورای امنیت، بیانگر بروز يك انشعاب سياسي جديد است



روزنامه‌نگار و کارشناس مشهور فرانسوي با تاکيد بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌اي ايران، تصريح کرد که چگونگی آرای اعضای شورای امنیت در قطعنامه اخير این شورا عليه ايران بیانگر بروز يك انشعاب جديد سياسي است...

روزنامه‌نگار و کارشناس مشهور فرانسوي با تاکيد بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌اي ايران، تصريح کرد که چگونگی آرای اعضای شورای امنیت در قطعنامه اخير این شورا عليه ايران بیانگر بروز يك انشعاب جديد سياسي است. به گزارش فارس، "تيري میسان" روزنامه‌نگار صاحب‌نام فرانسوي و رئیس کنفرانس "محور صلح" طی مقاله‌اي در پایگاه خبري تحلیلي "ولترنت" به بررسی جار و جنجال‌هاي تبلیغاتي غرب عليه برنامه صلح‌آمیز هسته‌اي ايران پرداخته است. بر اساس این گزارش، میسان معتقد است که بحث و جدل موجود پیرامون برنامه هسته‌اي ايران تنها موجب تیره و مبهم شدن حقایق شده است.

در حقیقت ظن بی‌دلیل و دروغین کشورهای غربی منحصر با هدف منزوي کردن کشوري است که تسلط و برتری قدرت‌هاي هسته‌اي در حوزه‌هاي انرژی و نظامی و حتی حق وتوي آنها در شورای امنیت سازمان ملل را زیر سوال برده است. میسان در مقاله خود می‌نویسد: کاخ سفید بسته رسانه‌اي را در مورد قطعنامه شماره 1929 شورای امنیت سازمان ملل عليه ايران را بواسطه ارتباطات وسیع خود منتشر کرد و طبق معمول رسانه‌هاي غالب و بزرگ دنیا نیز بدون هیچ‌گونه رویکرد انتقادي، اقدام به پخش آن کردند.

این گزارش می‌افزاید: به گفته رسانه‌هاي غربی که طوطی‌وار مواضع کاخ سفید را تکرار می‌کنند، قطعنامه 1929 با "اکثریت قاطع" به تصویب رسید و "پاسخی به خودداری دائمی ايران از عمل به تعهدات بین‌المللی مرتبط برنامه هسته‌اي خود" بود. اما بیائید تا نگاهی نزدیک‌تر به وقایع داشته باشیم. از 15 عضو شورای امنیت، 12 عضو از جمله 5 عضو دائم این شورا به قطعنامه 1929 رای مثبت دادند، يك عضو رای ممتنع و دو عضو نیز به این قطعنامه رای منفي دادند.

میسان می‌نویسد: این "اکثریت قاطع" در حقیقت يك انشعاب جديد سياسي را نیز در بر دارد. بطوریکه برای اولین بار در تاریخ شورای امنیت، بلوکی از کشورهای در حال ظهور، یعنی برزیل و ترکیه که از سوی کشورهای عضو عدم تعهد نیز حمایت می‌شوند، موضعی بر خلاف اعضای دائم شورا (چین، فرانسه، روسیه، انگلیس و آمریکا) و کشورهای تابع آنها اتخاذ کردند. بنابراین در حقیقت این "اجماع منهای دو رای"، نشان دهنده ایجاد رخنه و شکافی بین پنج کشور بزرگ و کشورهای است که به آنها جهان سوم گفته می‌شود، کسانی که صدای آنها به حساب نمی‌آید.

این در حالی است که برزیل نقش کلیدی را در ایجاد معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌اي در آمریکای جنوبی، موسوم به "تلاتولوکو" (Tlatelolco)، ایفا کرد. ترکیه نیز بطور فعالی اهداف مشابهی را در خاورمیانه دنبال می‌کند. بنابراین در مخالفت این دو کشور با اشاعه تسلیحات هسته‌اي هیچ شک و شبهه‌اي نیست.

گذشته از آن، با توجه به این حقیقت که ترکیه دارای مرز مشترک با ايران است، می‌باید بیش از دیگران به دنبال جلوگیری از دستیابی تهران به بمب اتمی باشد.

گزارش ولترنت می‌نویسد: با این وجود پس چرا ترکیه و برزیل به قطعنامه 1929 رای مخالف دادند؟ در حقیقت همانطور که می‌بینیم، مشکلات موجود، بوسیله قدرت‌هاي بزرگ ایجاد شده‌اند تا ايران و بلوک غیر متعدها نتوانند به دنبال مزایا و حقوق خود باشند. رئیس کنفرانس محور صلح در بخش دیگری از مقاله خود به ادعای برخی کشورهای غربی در مورد تلاش ايران برای دستیابی به بمب هسته‌اي پرداخته است و می‌نویسد: طی دوران حکومت رضا شاه پهلوی، ایالات متحده و فرانسه برنامه گسترده‌اي را برای تجهیز تهران به بمب اتمی اجرا کردند. از دیدگاه تاریخی عموماً این امر پذیرفته شده است که ايران کشور توسعه‌طلبی نیست و بنابراین قدرت‌هاي بزرگ می‌توانند با خیال آسوده، چنین فناوری‌هايی را نیز در اختیار این کشور بگذارند.

اما این برنامه با شروع انقلاب اسلامی توسط کشورهای غربی متوقف شد و مراغه حقوقی را با تمرکز بر شرکت "یورودیف اس.ای" (Eurodif S.A) بوجود آورد.

این گزارش با اشاره به آنکه مقامات ایرانی تاکيد کرده‌اند برنامه ساخت بمب اتمی هیچ‌گاه مجدداً ادامه نیافت، می‌نویسد: آیت‌الله خمینی و جانشین او، تولید، ذخیره، استفاده و حتی تهدید به استفاده از تسلیحات هسته‌اي را بر خلاف ارزش‌هاي مذهبی کشورشان دانستند و آن را ممنوع اعلام کردند.

در دیدگاه آنها، استقرار تسلیحات کشتار جمعی که هم نظامیان و هم غیرنظامیان را خواهد کشت، از لحاظ اخلاقی غیرقابل پذیرش است.

میسان می‌افزاید: بنابراین ممنوعیت ساخت، ذخیره و استفاده از تسلیحات هسته‌اي در تاریخ نهم آگوست 2005 بواسطه حکمی از سوی رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌اي، تبدیل به قانون شد.

این روزنامه‌نگار فرانسوي ادامه می‌دهد: رهبران ايران تبعیتشان از اصول اخلاقی را به نمایش گذاشته‌اند. به ویژه در زمان جنگ با عراق که مردم ايران مجبور شدند هزینه گزافی را بابت آن بپردازند.

میسان تصریح می‌کند: صدام حسین دستور داد که موشک‌ها بطور بی‌هدف به شهرهای ایران شلیک شوند. ارتش ایران نیز کوشید تا بطور مشابه پاسخ عراق را بدهد اما امام خمینی مداخله کرد و بر پایه اصول اخلاقی، شلیک موشک به شهرهای دشمن را ممنوع اعلام کرد.

در واقع ایران ترجیح داد تا جنگ طولانی‌تری را تحمل کند تا آنکه به واسطه شلیک بی‌هدف تسلیحات، به پیروزی برسد. گزارش ولترنت ادامه می‌دهد: به چگونگی عملکردهای ایران توجه کنید، به نظر غیرمحمتمل می‌رسد که چند نفر بتوانند از دستورات و یاد شهدای جنگ با عراق تخطی کرده و برنامه مخفیانه‌ای برای ساخت تسلیحات هسته‌ای را برپا کنند. بنیانگذار پایگاه خبری تحلیلی ولترنت می‌نویسد: مواضع ایران حتی از قوانین بین‌المللی نیز جلوتر است. در حقیقت در حوزه بین‌الملل تا سال 1996 که دادگاه بین‌المللی لاهه، هرگونه سلاح کشتار جمعی و استفاده از آن‌ها را عمل مجرمانه شناخت، قانونی در این مورد وجود نداشت.

با این حال، با توجه به آنکه نظر دادگاه لاهه تنها مشورتی بوده و الزام‌آور نیست، قدرت‌های بزرگ نیز می‌توانند به سادگی از کنار آن بگذرند.

میسان ادامه می‌دهد: اما افسانه برنامه هسته‌ای نظامی ایران، توسط انگلیس و آمریکا و بعد از یورش آن‌ها به افغانستان و عراق ساخته و پرداخته شد.

در واقع استراتژی نهایی آمریکا و انگلیس این بود که ایران را محاصره کرده و از طریق دو کشور همسایه، عملیات گازانبی علیه تهران صورت دهند.

بر اساس این گزارش، در آن زمان، سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس اقدام به انتشار اطلاعات نادرستی در مورد ایران کردند. که مشابه چنین اقدامی را هم پیش از آن و در مورد تسلیحات کشتار جمعی صدام حسین انجام داده بودند.

اما اطلاعاتی که به کشورهای متفق و رسانه‌ها ارایه می‌شد در بیشتر موارد توسط گروهی از ایرانیان تبعیدی موسوم به "مجاهدین خلق" (منافقین) تامین می‌شد. این در حالی بود که بعدها روشن شد که این گروه، طی زمان و با توجه به نیازهای خود اقدام به دستکاری و جعل اطلاعات می‌کردند.

این در حالی بود که مجاهدین خلق با وجود آنکه در عراق مستقر بوده و از حمایت گروهی از خانواده‌های محلی نیز برخوردار بود، نتوانست به هیچ‌یک از سازمان‌های سپاه پاسداران در داخل ایران نفوذ کند.

امروزه نیز کارشناسان آمریکایی متوجه شده‌اند که منابعی همچون مجاهدین خلق، کاملاً بی‌ارزش هستند. و تنها نومحافظه‌کاران و سرویس‌های مخفی فرانسه که از مقر اصلی مجاهدین خلق در این کشور محافظت می‌کنند، هستند که همچنان به این گروه اعتماد دارند.

میسان تاکید می‌کند: در واقع همین اطلاعات غلط و دروغین بود که پایه‌های تصویب قطعنامه 1737 (23 دسامبر 2006) و قطعنامه 1747 (24 مارس 2007) شورای امنیت را بنا نهاد.

اما در نهایت، واشنگتن در تاریخ سوم دسامبر 2007 و پس از آنکه "جان مایکل مک‌کانل" رئیس سازمان اطلاعات ملی آمریکا خلاصه‌ای از گزارش مرتبط با توقف فعالیت‌های هسته‌ای ایران را منتشر کرد، تمامی اتهامات خود علیه این کشور را پس گرفت. این گزارش تصریح می‌کرد که تهران هرگونه فعالیت هسته‌ای نظامی خود را از سال‌ها پیش متوقف کرده و حتی اگر هم این برنامه‌ها را ادامه دهد در موقعیتی نیست که دست‌کم تا سال 2015 بتواند به سلاح اتمی دست پیدا کند.

این گزارش می‌افزاید: اما هدف مک‌کانل از انتشار این گزارش تنها پایان دادن به بحث و جدل‌های پیش آمده نبود، بلکه مهم‌تر از آن، وی به همراه گروهی از افسران بلندپایه به همراه ژنرال "برنت اسکاوکرافت" می‌کوشیدند تا طرح‌های جنگی علیه ایران را به حالت تعلیق دریاورند. زیرا ایالات متحده بطور موقت دچار کمبود ابزارهای نظامی و اقتصادی شده بود.

گزارش ولترنت می‌افزاید: با چراغ سبز "رابرت گیتس" وزیر دفاع و با نظارت ژنرال "اسکاوکرافت"، مغز متفکر نظامی آمریکا، توافقاتی بین دریاسالار "ویلیام فالون" فرماندهی "فرمان مرکزی" آمریکا و همتایان وی بدست آمد.

اما این سناریوی تشنج‌زدایی به دنبال آن بوده است که شرایط را برای خروج سرفرازانه ایالات متحده از عراق فراهم کند. اگرچه دار و دسته بوش و چنی که همچنان از این جنگ بهره‌بردار مالی می‌کند، موفق شدند تا تحریم‌های جدید و قطعنامه 1803 علیه ایران را بلافاصله پس از استعفای دریاسالار فالون، به تصویب برسانند.

در پایان، حلقه بوش و چنی کوشید تا با مطرح کردن رژیم صهیونیستی به جای آمریکا به عنوان عامل حمله به ایران، مخالفت‌های ستاد مشترک ارتش ایالات متحده با چنین حمله‌ای را نیز دور بزنند.

در راستای همین دیدگاه، "تزال" یا نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی اقدام به اجاره دو پایگاه هوایی نظامی در گرجستان کردند، تا از آن طریق جت‌های جنگنده بتوانند بدون سوخت‌گیری مجدد به ایران برسند.

اما این نقشه صهیونیست‌ها نیز با بروز ناگهانی جنگ در اوستیای جنوبی و بمباران پایگاه‌های هوایی اسرائیل در گرجستان توسط روسیه، با شکست روبرو شد.

میسان ادامه می‌دهد: در پایان این تلاش‌ها، ژنرال اسکاوکرافت و باراک اوباما که همواره تحت حمایت او بوده است، وارد ماجرا شدند و کوشیدند تا دستور کار خودشان را به جلو ببرند؛ این دستور کار نیز عبارت است از آن که دیگر نباید به دنبال آمادگی برای جنگ علیه ایران بود بلکه می‌بایست فشار شدیدی را به تهران وارد کرد تا مجبور شود که در عراق و افغانستان با آمریکا و انگلیس همکاری کند. زیرا در واقع نیروهای غربی در هر دو عملیات عراق و افغانستان، در باتلاق گرفتار شده‌اند و این در حالی است که ایرانی‌ها اهرم‌های قدرتمندی را برای کنترل شیعیان عراق و آذری‌های افغانستان در اختیار دارند.

این گزارش می‌افزاید: بنابراین ژنرال اسکاوکرافت که در دسامبر 2007 افسانه تهدید هسته‌ای بودن ایران را بی‌ارزش و دروغ خواند و از تصویب تحریم‌های سال 2008 علیه ایران رنجید، در سال 2010 و تحت دولت اوباما، تبدیل به یکی از حامیان تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران شد.